

بررسی جایگاه و نقش محمد بن همام اسکافی در نهاد وکالت

محمد مهدی صمصامی^۱

جواد جعفری^۲

چکیده

برخی از عالمان دوران غیبت صغرا، در کنار انتقال معارف اهل بیت علیهم السلام در قالب بیان روایات و آثار گذشتگان، در «نهاد وکالت» نقش آفرینی می‌کردند، که از زمره آنان می‌توان از محمد بن همام اسکافی نام برد.

این نوشتار با روش توصیفی - تحلیلی، در صدد واکاوی جایگاه و نقش محمد بن همام در نهاد وکالت است.

این جستار با بررسی و کاوش در منابع حدیثی و تاریخی، اثبات می‌کند که محمد بن همام از اعضای نهاد وکالت در دوره وکلای دوم و سوم بوده و مدتی سرپرستی نهاد وکالت را نیز برعهده داشته است. همچنین در این نوشتار با بررسی نقش وی در نهاد وکالت، اشاره خواهد شد که وی در تثبیت وکالت محمد بن عثمان و حسین بن روح و در مقابله با مدعیان دروغین و وکیلان منحرف، خصوصاً شلمغانی نقش بسزایی داشته است و از راهبرد تقیه برای پنهان داشتن نام و مکان امام دوازدهم علیه السلام بهره برده است.

واژگان کلیدی: غیبت صغرا، نهاد وکالت، محمد بن همام اسکافی، محمد بن عثمان، حسین بن روح، شلمغانی.

مقدمه

افزایش جمعیت شیعیان، دوری مناطق شیعه‌نشین از مرکز زندگی امام، جوّ خفقان و دشواری ارتباط مستقیم شیعیان با امامان علیهم‌السلام و عدم دسترسی شیعیان به امامان علیهم‌السلام به سبب حبس، شهادت و غیبت؛ از جمله دلایلی بود که امامان شیعه را بر آن داشت تا با استفاده از برخی از افراد تحت عنوان وکیل، شبکه ارتباطی میان امام و شیعیان را بنیان نهند که امروزه از آن با عنوان «نهاد و سازمان وکالت» یاد می‌شود. با پیدایش غیبت صغرا، منابع تاریخی چهار نفر را به عنوان وکیلان اصلی معرفی کرده که سایر وکلا، به عنوان «دستیار» این وکلا، فعالیت‌های خود را تحت نظر آنان انجام می‌دادند.^۱ محمد بن همام اسکافی (۲۵۸-۳۳۶ ق) از معدود عالمانی است که تمام حیات علمی و اجتماعی خود را در دوران غیبت صغرا و در شهر بغداد، محل حضور وکلای اربعه گذرانده است. گزارش‌های تاریخی حاکی از آن است که وی در نهاد وکالت نیز حضور داشته و نقش آفرینی کرده است. گفتنی است در سال‌های اخیر در این زمینه آثار اندکی نگاشته شده است که می‌توان گفت مفصل‌ترین آنان، مقاله «بررسی عملکرد نهاد وکالت در دوران اختفا و زندان حسین بن روح نوبختی»، اثر مجید احمدی کچایی و محمد مهدی صمصامی است؛ اما خلا موجود در اثر مذکور، بررسی نشدن جایگاه و نقش ابن همام در نهاد وکالت در تمامی دوران غیبت صغرا است و در واقع برهه‌ای از زمان، یعنی دوران اختفا و زندان ابن روح را مورد توجه قرار داده و بیش‌تر به نقش ابن همام در مقابله با شلمغانی تمرکز دارد. پژوهش پیش رو در صدد است که با بررسی نهاد وکالت در دوره غیبت صغرا با محوریت ابن همام، به پرسش‌های زیر پاسخ دهد:

۱. محمد بن همام اسکافی در نهاد وکالت چه جایگاهی داشته است؟

۲. ابن همام در نهاد وکالت چه نقشی برعهده داشته است؟

مفهوم شناسی وکیل و وکالت

لغت‌شناسان معمولاً در معنای واژه «وکیل»، چندان اختلاف دیدگاه ندارند. به همین دلیل، در

۱. طوسی، الغیبة، ص ۳۶۹.

معانی این واژه تفاوت چشمگیری دیده نمی‌شود. برای نمونه فیومی می‌نویسد: وکیل بر وزن فعلیل به معنای مفعول است؛ زیرا به معنای موکول الیه است.^۱ در مفردات الفاظ قرآن، وکیل به معنای در کاری به دیگری اعتماد کردن، دانسته شده است.^۲ واژه وکالت (به فتح و کسر واو) از ماده (و-ک-ل) مصدر فعل «وکل-یکل» است. در ریشه لغوی این واژه به نوعی، معنای عجز از انجام دادن مستقیم کار نهفته است.^۳ این واژه در برخی منابع فقهی به این عبارت تعریف شده است: «واگذاری کاری یا ارجاع سامان دهی و پیشبرد امری از امور به غیر، تا در زمان حیات موکل انجام دهد».^۴ این واژه در عصر حضور ائمه علیهم‌السلام و دوران غیبت صغرا به برخی از یاران امام اطلاق می‌شده است که البته وظایف خاصی داشتند. وظایف این گروه از یاران امامان، در قالب نهادی به نام «وکالت» تعریف پذیر است. بیش‌ترین کار این نهاد در غیبت صغرا بوده است؛ از جمله پنهان‌کاری نسبت به وجود امام، نام و مکان امام، جمع‌آوری و توزیع وجوهات، ایجاد خط ارتباطی امام با شیعیان در جهت پاسخ به سؤال‌های فقهی و عقیدتی شیعیان و ارسال دستورها و رهنمودهای امام و برخورد با جریان‌های انحرافی همچون مدعیان دروغین وکالت و وکلای منحرف. وکیلان دوره غیبت صغرا به دو دسته وکلای اصلی و وکلای غیراصلی تقسیم می‌شوند. منابع تاریخی چهار نفر را به عنوان وکیلان اصلی معرفی کرده‌اند که سایر وکلا به عنوان دستیاران این وکلا، فعالیت‌های خود را تحت نظر آنان انجام می‌دادند!^۵ گفتنی است برخی از محققان معاصر براین باورند که نهاد وکالت امامیه ساختاری هرمی داشته است؛ بدان معنا که در مرتبه بعد از وکلای اصلی یا ارشد، وکلای نواحی و وکلای محلی قرار داشتند.^۶ علاوه بر وکلای مذکور، وکلای اصلی برای سامان دادن به امور نهاد وکالت، در شهر بغداد دستیارانی داشته^۷ که از طریق

۱. فیومی، المصباح المنیر، ج ۲، ص ۶۷۰..

۲. راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، ص ۸۸۲..

۳. ابن فارس، معجم مقایس اللغة، ج ۶، ص ۱۳۶.

۴. موسوی خمینی، تحریرالوسیله، ج ۲، ص ۳۹.

۵. طوسی، الغیبة، ص ۳۶۹.

۶. ملبویی، سازمان وکالت امامیه و سازمان دعوت عباسیان (شباهت‌ها و تفاوت‌ها)، ص ۱۶۹-۱۷۱.

۷. ابن بابویه، کمال‌الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۴۴۲.

آنان فعالیت‌های وکلا را در دیگر استان‌ها هدایت می‌کردند.^۱ قابل ذکر است که انتخاب و تعیین وکلا، به دستور امام صورت می‌پذیرفته و این امر به وکلای چهارگانه اختصاص نداشته، بلکه گزارش‌های تاریخی حاکی از آن است که وکلای غیر اصلی نیز به دستور امام انتخاب می‌شدند که از آن نمونه می‌توان از حسن بن قاسم بن علای آذربایجانی، وکیل آذربایجان^۲ و محمد بن ابراهیم بن مهزیار اهوازی، وکیل اهواز^۳ نام برد.

زیست نامه محمد بن همام اسکافی

کنیه محمد بن همام اسکافی، ابوعلی^۴ است و در بین رجالیان به «اسکافی»^۵ شهرت دارد. اسکاف که به گفته یاقوت حموی به «اسکاف بنی جنید» شهرت دارد، در دو بخش است: اسکاف بالا و اسکاف پایین که هر دو از نواحی نهروان است و اسکاف بالا بین بغداد و واسط قرار دارد.^۶ برخی نیز وی را به بغداد نسبت داده‌اند.^۷ او همچنین با القاب بیزانی^۸ و کاتب^۹ خوانده شده است. وی در روز دوشنبه، ۶ ذی الحجه سال ۲۵۸ ق به دنیا آمد. درباره تولد او، هارون بن موسی تلعبری از محمد بن همام چنین نقل می‌کند: «پدرش، همام بن سهیل از آن‌جا که فرزند زنده و سالمی برای وی متولد نمی‌شده است، طی نامه‌ای به امام عسکری علیه السلام از آن حضرت طلب می‌کند که حضرت دعا بفرماید خداوند فرزندی را که همسرش بدان حامل است صحیح، سالم، ذکور، نجیب و شیعه اهل بیت علیهم السلام مقرر فرماید. امام عسکری علیه السلام نیز به دست خط شریف خود بر بالای نامه وی چنین مرقوم فرمود: «قد فعل الله ذلك؛ و در پی آن ابو علی بن

۱. رک همان، ج ۲، ص ۴۸۸ و ۴۹۳-۴۹۴.

۲. طوسی، الغیبه، ص ۳۱۴.

۳. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۵۱۸.

۴. طوسی، فهرست، ص ۴۰۲؛ همو، رجال، ص ۴۳۸ و خطیب بغدادی، احمد بن علی، تاریخ بغداد، ج ۴، ص ۱۳۵.

۵. نجاشی، رجال، ص ۳۷۹ و طوسی، فهرست، ص ۴۰۲.

۶. حموی، معجم البلدان، ج ۱، ص ۱۸۱.

۷. طوسی، رجال، ص ۴۳۸.

۸. سمعانی، الانساب، ج ۲، ص ۳۹۵ و ابن اثیر، اللباب فی تهذیب الانساب، ج ۱، ص ۱۹۷.

۹. نجاشی، رجال، ص ۳۷۹، و خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج ۴، ص ۱۳۵.

همام متولد می‌شود.» در ادامه، هارون بن موسی می‌گوید: «ابوعلی بن همّام آن نامه و دست خطّ امام را به من نشان داد که دقیق و آشکار بود.»^۱ وی در بغداد در محله سوق العطش^۲ و سوق العطر^۳ سکونت داشت و در همان بغداد وفات یافت و در مقابر قریش به خاک سپرده شد.^۴ تاریخ وفات او را شیخ طوسی و خطیب بغدادی، سال ۳۳۲ق^۵ و نجاشی سال ۳۳۶ق^۶ ذکر می‌کنند. وی به لحاظ طبقه حدیثی، در زمره کسانی ذکر شده است که از ائمه علیهم‌السلام بدون واسطه روایت نقل نمی‌کنند.^۷ ابن همّام در عصر خود، به عنوان یکی از بزرگ‌ترین محدثان بغداد مطرح بوده است؛ چنان‌که نجاشی و شیخ طوسی ضمن بیان عظمت منزلت وی، با عناوینی چون «شیخ اصحابنا» و «مقدمهم» و «جلیل القدر»، امانت در نقل حدیث و کثرت روایت وی را مورد تأکید قرار داده‌اند.^۸ گفتنی است شمار روایات وی، بنابر شمارش نگارنده، بالغ بر ۳۰۰ روایت است. نکته در خور توجه این است که به دلیل همزمانی دوران زندگی ابن همّام با غیبت صغرا، حجم بالایی از روایات وی به تبیین مسائل مربوط به امام دوازدهم علیه‌السلام و غیبت آن حضرت اختصاص دارد؛ به گونه‌ای که نعمانی در کتاب الغیبة، ۶۷ روایت را به ابن همّام مستند کرده است. با بررسی کتاب‌های فهرست‌نگاری، همچون رجال نجاشی و فهرست شیخ طوسی می‌توان نقش پررنگ اسکافی را در انتقال میراث امامیه به آیندگان تا حدی تصویر کرد. محمد بن همّام از استادان بسیاری بهره برده که از مهم‌ترین آنان، بر اساس میزان روایت، می‌توان از احمد بن مابنداذ، جعفر بن محمد بن مالک فرازی، حمید بن زیاد دهقان کوفی، حسن بن محمد بن جمهور و عبدالله بن جعفر حمیری نام برد. نجاشی در وصف حال جعفر بن محمد بن مالک، بعد

۱. نجاشی، رجال، ص ۳۸۰.

۲. خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج ۴، ص ۱۳۶.

۳. طوسی، امالی، ص ۴۱۵.

۴. خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج ۴، ص ۱۳۶.

۵. طوسی، رجال، ص ۴۳۹ و خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج ۴، ص ۱۳۶.

۶. نجاشی، رجال، ص ۳۸۰.

۷. طوسی، رجال، ص ۴۳۸-۴۳۹.

۸. نجاشی، رجال، ص ۳۷۹، طوسی، رجال، ص ۴۳۸-۴۳۹ و همو، فهرست، ص ۴۰۲.

از آن که عبارت ابن غضائری را درباره وی نقل می کند، با تعبیر «شیخنا النبیل الثقه» از ابن همام یاد کرده و تعجب خود را از نقل روایت ابن همام از جعفر بن مالک بیان می کند.^۱ برخی از محققان، از تعجب نجاشی در مورد نقل محمد بن همام و ابوغالب زراری از فرد ضعیفی چون جعفر بن مالک بن سابور، این گونه استنباط کرده اند که محمد بن همام و ابوغالب زراری جز از ثقه روایت نقل نمی کنند. دلیل آنان این است که اگر این دو نفر به طور معمول و شایع از فرد ضعیف روایت نقل می کردند؛ مجالی برای تعجب نجاشی نبود.^۲ این استدلال سبب شده است که برخی از رجالیان متاخر، ملاک وثاقت برخی روایان را، نقل روایت محمد بن همام از آنان ذکر کنند.^۳ گروهی از مفاخر طایفه امامیه از شاگردان محمد بن همام اسکافی بوده اند که بر اساس میزان روایت می توان از جعفر بن محمد بن قولویه، محمد بن ابراهیم نعمانی و هارون بن موسی تلعبیری نام برد. برخی از شاگردان او، همچون احمد بن محمد بن عمران، معروف به «ابن جندی»، اگرچه روایتی از وی نقل نکرده اند؛ ابن همام، بسیاری از اصول و کتاب های گذشتگان را از طریق وی انتقال داده است. محمد بن همام در میان علمای دوران غیبت، از جایگاه ویژه ای برخوردار بود و خانه وی محل آمد و شد عالمان امامی بوده است، که از جمله این افراد می توان از احمد بن ادریس قمی،^۴ نعمانی،^۵ هارون بن موسی تلعبیری^۶ و ابوالحسن علی بن محمد نحوی^۷ نام برد. قابل ذکر است که روایات حاکی از ارتباط محمد بن همام با خادم امام حسن عسکری علیه السلام است. به گفته هارون بن موسی تلعبیری، وی در دهلیز منزل محمد بن همام، به پیشنهاد ابن همام از صحبت خدمتکار امام حسن عسکری علیه السلام بهره مند شده، ماجرای

۱. نجاشی، رجال، ص ۱۲۲.

۲. داوری، اصول علم الرجال بین النظرية والتطبيق، ص ۴۵۰-۴۵۱.

۳. تستری، قاموس الرجال، ج ۱۱، ص ۶۳۳.

۴. طوسی، رجال، ص ۴۱۱.

۵. نعمانی، الغیبة، ص ۲۴۹-۲۵۰.

۶. طوسی، الغیبة، ص ۲۱۵-۲۱۷ و ۴۱۱ و ۴۴۴-۴۴۵.

۷. همان، امالی، ص ۴۱۵.

جالب توجهی را از حیات آن حضرت از او می‌شنود.^۱ در منابع متقدم، تنها اثری که برای ابن همام ذکر شده است، کتاب الانوار فی تاریخ الائمه علیهم السلام است.^۲ در منابع متأخر دو کتاب المزار^۳ و التمحيص^۴ به ابن همام نسبت داده شده است. برخی منابع دیگر، انتساب کتاب التمحيص به ابن همام را مورد تردید قرار داده و آن را از تالیفات ابن شعبه حرّانی دانسته‌اند.^۵

جایگاه محمد بن همام اسکافی در نهاد وکالت

همان‌طور که اشاره شد محمد بن همام اسکافی (۲۵۸-۳۳۶ق) از معدود عالمانی است که تمام حیات علمی و اجتماعی خود را در دوران غیبت صغرا و در شهر بغداد، محل حضور وکلای اربعه گذرانده است. با وجود این، از ارتباط وی با نهاد وکالت و عثمان بن سعید - وکیل اول - گزارشی در دست نیست و آنچه او از عثمان بن سعید نقل کرده، از استاد خود، عبدالله بن جعفر حمیری شنیده است.^۶ دلیل آن را احتمالاً می‌توان سن کم محمد بن همام در دوران وکالت عثمان بن سعید دانست؛ زیرا اگرچه تاریخ وفات وکیل اول در منابع کهن ذکر نشده است؛ با توجه به برخی نشانه‌ها می‌توان زنده بودن وی را تا قبل از سال ۲۶۷ق دانست. در این سال به گزارش ابن همام احمد بن هلال عبرتایی که وکالت محمد بن عثمان - وکیل دوم - را نپذیرفت، وفات می‌کند^۷ و در نتیجه می‌بایست رحلت وکیل اول، قبل از سال ۲۶۷ق اتفاق افتاده باشد. ابن همام با وکیل دوم - محمد بن عثمان - ارتباط داشته، توقیعات^۸ و روایاتی^۹ از وی نقل کرده

۱. همان، الغیبة، ص ۲۱۵-۲۱۷.

۲. نجاشی، رجال، ص ۳۸۰ و ابن شهر آشوب، معالم العلماء، ص ۱۰۱.

۳. حرعاملی، إثبات الهداة بالنصوص والمعجزات، ج ۱، ص ۵۲ و همان، وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۱۶۵.

۴. رک: مجلسی، بحار الانوار، ج ۱، ص ۱۷؛ نوری، خاتمه المستدرک، ج ۱، ص ۱۸۶-۱۸۷ و خوانساری، روضات الجنات فی احوال العلماء والسادات، ج ۶، ص ۱۵۱.

۵. رک: شوشتری، مجالس المؤمنین، ج ۱، ص ۳۸۳؛ حرعاملی، امل الآمل، ج ۲، ص ۷۴؛ افندی اصفهانی، ریاض العلماء و حیاض الفضلاء، ج ۱، ص ۲۴۴-۲۴۶ و امین، اعیان الشیعة، ج ۵، ص ۱۸۵-۱۸۶.

۶. رک: طوسی، الغیبة، ص ۳۵۴-۳۵۵.

۷. نجاشی، رجال، ص ۸۳، ش ۱۹۹.

۸. ابن بابویه، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۴۸۳ و همان، ص ۵۱۲-۵۱۶.

است. دریافت توقیعات امام دوازدهم علیه السلام و همچنین املائی توقیع دعای زمان غیبت به ابن همام، توسط محمد بن عثمان^۲ را می‌توان نشانه همکاری ابن همام با وکیل دوم در نهاد وکالت دانست. ابن همام و ابوسهل نوبختی و جمعی دیگر که به عنوان «وجوه و شیوخ شیعه» معرفی شده‌اند؛ در آخرین لحظات عمر محمد بن عثمان بر بالین او حضور داشته‌اند.^۳ برخی از محققان بر این باورند این افراد از وکلای برجسته بغداد در آن دوران بودند.^۴ این ادعا با توجه به گفته جعفر بن احمد بن متیل دور از ذهن نیست و گفتار وی، گویای همکاری آنان با محمد بن عثمان در نهاد وکالت در شهر بغداد است.^۵ افراد مذکور، پس از وفات محمد بن عثمان، همان‌گونه که در خدمت ابوجعفر عمری بودند، فعالیت‌های خود را تحت نظر نوبختی ادامه دادند.^۶ دوره وکالت ابن روح (۳۰۴ یا ۳۰۵ - ۳۲۶ ق) با فراز و فرودهایی بیش از تحولات در دوره سه وکیل دیگر مواجهه بوده است؛ به طوری که وی مجبور شد مدتی را مخفیانه زندگی کند^۷ و مدت پنج سال نیز زندانی شد.^۸ شیخ طوسی به نقل از ابوغالب زراری در مورد دوران اختفای حسین بن روح (احتمالاً ۳۰۶ - ۳۱۱ ق) می‌نویسد: «در این دوران، شلمغانی وکیل ابن روح و رابط او با مردم بود.»^۹ قطب راوندی نیز این خبر را نقل می‌کند، با این تفاوت که در نقل او سخنی از واسطه بودن شلمغانی نیست.^{۱۰} همچنین محمد بن همام تاکید دارد که شلمغانی هرگز باب و طریق

→

۱. همان، ص ۴۰۹ و طوسی، الغیبة، ص ۲۹۷.

۲. ابن بابویه، کمال‌الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۵۱۲.

۳. طوسی، الغیبة، ص ۳۷۱-۳۷۲.

۴. رک: حسین، تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم علیه السلام، ص ۱۷۱-۱۷۲.

۵. طوسی، الغیبة، ص ۳۶۹.

۶. همان.

۷. همان، ص ۳۰۲-۳۰۴.

۸. ذهبی، تاریخ اسلام، ج ۲۴، ص ۱۹۱.

۹. طوسی، الغیبة، ص ۳۰۲-۳۰۴.

۱۰. قطب راوندی، الخرائج و الجرائح، ج ۱، ص ۴۷۹-۴۸۱.

رسیدن به ابن روح نبوده و وکیل سوم، وی را به هیچ سمتی منصوب نکرده است.^۱ نیز با توجه به حضور احمد بن ادريس، محدث معروف قمی (م ۳۰۶ ق) در منزل ابن همام در سفر به بغداد؛^۲ احتمالاً در همان سال وفات وی؛ یعنی ۳۰۶ ق؛^۳ می توان این احتمال را مطرح کرد که اسکافی خود در این دوران جانشین ابن روح بوده است و در شرایط سیاسی حساسی که سبب مخفیانه زندگی کردن ابن روح شده بود؛ نمی توانسته جانشینی خویش را آشکار کند. ابن همام در زمان زندانی شدن ابن روح (۳۱۲ - ۳۱۷ ق) نسبت به سایر وکلای بغداد، بیشترین نقش را برعهده داشته است.^۴ وی از طرف نوبختی مامور شد توقیعی را که ابن روح در ذیحجه ۳۱۲ ق از زندان در باب لعن ابن ابی العزاقر شلمغانی به او داده بود، برای دیگران بازگو کند.^۵ برخی از محققان از این گونه گزارش ها چنین برداشت کرده اند که ابن همام در دوره زندانی حسین بن روح، خصوصاً بعد از انحراف شلمغانی، جانشینی ابن روح را برعهده داشته است.^۶ در مقابل، برخی دیگر بر این باورند که از این قبیل گزارش ها، چیزی جز نزدیک بودن ابن همام با وکلا استفاده نمی شود و در زمینه وکالت ابن همام و جانشینی او از حسین بن روح دلالتی ندارد و برداشت جانشینی ابن همام برداشتی مبالغه آمیز است.^۷ با توجه به ساختار نهاد وکالت و رعایت سلسله مراتب در آن نهاد،^۸ به نظر می رسد ادعای جانشینی محمد بن همام برای ابن روح در دوران حبس، ادعایی دور از ذهن نیست. ابن روح در این دوره نمی توانسته با امام در ارتباط باشد و احتمالاً این

۱. طوسی، الغیبة، ص ۴۰۸.

۲. طوسی، رجال، ص ۴۱۱.

۳. شبیری زنجانی، سال شمار آموزشی هارون بن موسی تلعبری، ص ۱۰-۱۱.

۴. رک: احمدی کچایی و صمصامی، بررسی عملکرد نهاد وکالت در دوران اختفا و زندان حسین بن روح نوبختی، ص ۳۶-۴۳.

۵. طوسی، الغیبة، ص ۴۰۹-۴۱۲.

۶. رک جباری، سازمان وکالت و نقش آن در عصرنامه کتابخانه، ج ۲، ص ۵۹۷ و شبیری زنجانی، سال شمار آموزشی هارون بن موسی تلعبری، ص ۱۵-۱۶.

۷. فاطمی، سید حسین، نقد کتاب سازمان وکالت، ص ۱۵۶-۱۵۷.

۸. رک: صفری فروشانی و قاضی خانی، بررسی مدیریت تعارض در سازمان وکالت، ص ۳۸.

اسکافی بوده که از امام این توقیع را دریافت کرده^۱ و از ارتباط امام با ابن روح خبر داده است و چنین نقل می‌کند: «ابوالقاسم به جهت این که در دست طرفداران مقتدر زندانی بوده، راجع به افشا نکردن مسئله لعن ابن ابی عزافر از امام درخواست تکلیف کرده است؛ که در جواب از ناحیه مقدسه دستور رسید لعن ابن ابی عزافر را آشکار کند و نترسد؛ زیرا در امان است و پس از مدت کوتاهی بعد از این جریان از زندان آزاد شد.»^۲ نکته در خور توجه این است که به گفته ابن همام، سرعت رسیدن توقیع به دست وی به اندازه‌ای بوده که هنوز مرکب توقیع خشک نشده بود.^۳ با توجه به شواهد مذکور می‌توان احتمال داد، محمد بن همام، واسط میان حسین بن روح و امام دوازدهم علیه السلام و حلقه وصل امام علیه السلام و ابن روح بوده؛ به طوری که پیام امام علیه السلام و وکیلش را به یکدیگر می‌رسانده است.^۴ قابل ذکر است که قرائت توقیع لعن شلمغانی برای بزرگان امامیه شهر بغداد و فرستادن نسخه‌هایی از آن برای سایر شهرها توسط ابن همام را شاید بتوان شاهدی بر پذیرش محمد بن همام به عنوان جانشین حسین بن روح نوبختی و سرپرست نهاد وکالت از سوی جامعه امامی آن روزگار دانست. در زمینه جایگاه ابن همام در نهاد وکالت در دوره وکیل چهارم - علی بن محمد سمری - گزارشی در دست نیست. برخی از محققان معاصر احتمال داده‌اند با توجه به سابقه قرب و نزدیکی اش به دو وکیل پیشین و نقش او در نهاد وکالت، طبیعتاً در عصر چهارمین وکیل نیز بایستی در خدمت نهاد وکالت بوده باشد.^۵ این احتمال دور از ذهن نیست؛ به دلیل این که احتمال دارد، همان‌گونه که بعد از وفات محمد بن عثمان، تمام دستیاران وی، تحت نظارت حسین بن روح به شیوه قبل به فعالیت خود ادامه دادند؛^۶ بعد از وفات حسین بن روح نیز این اتفاق افتاده باشد.

۱. احمدی کچایی و صمصامی، بررسی عملکرد نهاد وکالت در دوران اختفا و زندان حسین بن روح نوبختی، ص ۳۹ - ۴۰.

۲. طوسی، الغیبة، ص ۴۱۰.

۳. همان، ص ۴۰۹ - ۴۱۰.

۴. احمدی کچایی و صمصامی، بررسی عملکرد نهاد وکالت در دوران اختفا و زندان حسین بن روح نوبختی، ص ۳۹.

۵. جباری، سازمان وکالت و نقش آن در عصرنامه علیه السلام، ج ۲، ص ۵۹۷.

۶. رک طوسی، الغیبة، ص ۳۶۹ - ۳۷۰.

نقش محمد بن همام در نهاد وکالت

همان طور که گذشت محمد بن همام اسکافی از وکلای برجسته بغداد و از دستیاران وکیل دوم و سوم بوده و مدتی سرپرستی نهاد وکالت را برعهده داشته است. از مهم ترین اقدامات وی در این نهاد می توان به موارد ذیل اشاره کرد:

۱. نقش محمد بن همام در تثبیت وکالت وکلای چهارگانه

ائمہ علیہم السلام با معرفی و تبیین جایگاه و مقام وکیلان، شرایط لازم را برای فعالیت آنان فراهم می آوردند؛ زیرا شیعیان برای پرداخت اموال و وجوه شرعی به وکلا و تحویل نامه های حاوی سؤالات و نیازهای خود و اخذ پاسخ آن ها، و سایر امور، به وثوق و اطمینان به وکلا و شناخت کافی از شخصیت آن ها نیازمند بودند.^۱ محمد بن همام از شخصیت های است که در انتقال این گونه روایات نقش بسزایی داشته است. ابن همام در مورد وکالت سه وکیل نخستین، یعنی عثمان بن سعید، محمد بن عثمان و حسین بن روح نوبختی، توقیعات و گزارش های را بیان کرده است. بنابر نقل وی، هنگامی که احمد بن اسحاق از امام هادی علیه السلام سؤال می کند در صورت دسترسی نداشتن به امام از چه کسی حرف شنوی داشته باشد؛ امام از عثمان بن سعید نام می برد و او را با وصف «ثقه» و «امین» ممتاز می سازد. احمد بعدها همین مطلب را از امام عسکری علیه السلام می پرسد که امام با معرفی عثمان بن سعید در زمان حیات و پس از وفات خود، از او باز هم با عنوان ثقه و امین یاد می کند.^۲ نکته در خور توجه، این که به نظر می رسد این گزارش بعد از وفات عثمان بن سعید توسط ابن همام نقل شده باشد؛ زیرا همان طور که ذکر شد، ابن همام در دوران وکالت عثمان بن سعید، در سنین کودکی بوده است. ابن همام توقیع جانشینی وکیل دوم - محمد بن عثمان - از پدرش عثمان بن سعید را به دو طریق گزارش کرده است: او از عبدالله حمیری نقل می کند بعد از وفات ابو عمرو عثمان بن سعید، توقیع جانشینی محمد بن عثمان از وی به ما رسید. در این گزارش تشابه خط توقیعات، ملاک راستی آزمایی توقیعات

۱. جباری، سازمان وکالت و نقش آن در عصر ائمه علیهم السلام، ج ۱، ص ۱۸۱.

۲. طوسی، الغیبة، ص ۳۵۴-۳۵۵.

منتسب به امام دوازدهم علیه السلام بیان شده است.^۱ همچنین ابن همام متن توقیع را از محمد بن ابراهیم اهوازی نقل کرده است، که در آن، امام از محمد بن عثمان با عنوان ثقه در دوران حیات وکیل اول یاد کرده و به جانشینی او از پدرش تصریح و بر حرف شنوی از وی توصیه می‌کند. محمد بن همام بیان می‌کند که این توقیع را در سال ۲۸۰ ق شنیده است.^۲ همان طور که گفته شد در آخرین لحظات عمر محمد بن عثمان، ابن همام به همراهی جمعی دیگر که در دو گزارش از آنان با عنوان «وجوه شیعه» معرفی شده‌اند، به عنوان شاهد بر وکالت وکیل سوم - حسین بن روح نوبختی - نزد عمری حضور داشته است.^۳ نکته قابل توجه، این که ابن همام نه تنها حضور داشته، بلکه خود یکی از راویان این رویداد بوده و آن را برای شاگردش، هارون بن موسی تلعببری گزارش می‌کند.^۴

۲. نقش محمد بن همام در پنهان داشتن نام و مکان اقامت امام دوازدهم علیه السلام

در اوایل غیبت صغرا و در زمان درگذشت امام حسن عسکری علیه السلام، خلیفه که در پی اطلاع یافتن از جانشین امام عسکری علیه السلام بود، هیأتی را برای واری منزل امام اعزام کرد. آن‌ها همه دارایی امام را مهر و موم کردند و سپس در جست‌وجوی پسرش شدند و این وظیفه را تا آن‌جا پیش بردند که حتی زنان و کنیزان را در زمینه بارداری مورد معاینه قرار دادند و یکی از آن‌ها که احتمال حمل درباره‌اش داده می‌شد، تحت مراقبت قرار گرفت.^۵ همچنین به گزارش کلینی، عبیدالله بن سلیمان وزیر قصد داشت وکلا را دستگیر کند؛ اما خلیفه عباسی به او فهماند که باید مخفی‌گاه امامشان را کشف کند. به همین دلیل به او گفت که باید افراد ناشناسی را برای پرداخت وجوهات نزد وکلا بفرستی و هر کدام از وکلا که اموال را دریافت کرد، وی را دستگیر کنی! بنابراین، توقیعی صادر شد که هیچ یک از وکلا تا اطلاع بعدی وجوهاتی دریافت نکنند و آن را رد و

۱. همان، ص ۳۶۲.

۲. همان.

۳. همان، ص ۳۷۱-۳۷۲.

۴. همان، ص ۳۷۱.

۵. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۵۰۵.

خود را در این زمینه بی‌اطلاع معرفی کند.^۱ در دوران حکومت معتضد (۲۷۹-۲۸۹ ق) که به‌عنوان دوره پیگرد و سرکوبی امامیه مشخص می‌شود،^۲ به خلیفه در مورد اقامت امام دوازدهم علیه السلام در منزل پدرش در سامرا گزارشی رسید و خلفه سه نفر از سربازان محافظ خود را به سامرا فرستاد و به آن‌ها دستور داد به خانه پدر امام یورش برده و هرکه را یافتند، به قتل برسانند.^۳ این خبر و موارد مشابه، گویای جدیت حکومت و پیگیری جدی عباسیان برای دستیابی به امام بوده است. لذا آن‌ها مکان و زمان حضور حضرت را مدت‌ها پس از آغاز غیبت کشف کرده بودند. در این شرایط بزرگان امامی، غیر از استفاده از پوشش «تقیه» چاره‌ای نداشتند.^۴ آن‌ها می‌باید به هر طریقی وجود فرزند امام عسکری علیه السلام را از عباسیان پنهان داشته، آنان را بر این باور، که امام یازدهم علیه السلام بدون داشتن فرزندی از دنیا رفته است، نگاه دارند. این رویه، در سیره عملی دو وکیل اول امام دوازدهم علیه السلام، به خوبی آشکار است و خود بدان تصریح می‌کردند.^۵ از سوی دیگر، عدم اطلاع شیعیان از ولادت فرزند امام عسکری علیه السلام حیرت و تحیر شیعیان می‌شد و انحراف آنان را در پی داشت. از این رو یکی از مهم‌ترین وظایف وکلا این بود که شیعیان مورد اعتماد را از سویی از وجود حضرت مهدی علیه السلام آگاه سازند و از سوی دیگر نام و محل زندگی امام را نه تنها از دشمنان، بلکه از شیعیان نیز مخفی دارند. محمد بن همام در این زمینه روایتی نقل می‌کند که در آن عثمان بن سعید - وکیل اول - در پاسخ به سؤال احمد بن اسحاق در مورد فرزند امام حسن عسکری علیه السلام و نام وی، به وجود فرزندی برای امام تصریح؛ اما از ذکر نام او خوداری می‌کند. نکته در خور توجه در این روایت این است که وکیل اول شرط جواب دادن به سؤال را بازگو نکردن آن تا زمان حیات خود ذکر می‌کند.^۶ همچنین ابن همام توقیعی را از محمد بن عثمان نقل می‌کند که در آن، افرادی که نام امام را در جمع عمومی ببرند، مورد لعن

۱. همان، ص ۵۲۵.

۲. حسین، تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم، ص ۱۷۸.

۳. طوسی، الغیبة، ص ۲۴۸-۲۵۰ و قطب راوندی، الخرائج و الجرائح، ج ۱، ص ۴۶۰.

۴. احمدی کچایی و حمیدی نژاد، بررسی فضای تقیه در دوره غیبت صغرا و نشانه‌های آن بر عملکرد امامیه، ص ۱۱۶.

۵. طوسی، الغیبة، ص ۲۴۳-۲۴۴ و ۳۶۴.

۶. همان، ص ۳۵۵.

قرار گرفته‌اند.^۱

۳. نقش محمد بن همام در مقابله با مدعیان وکالت و وکلای منحرف

شیعیان در برهه‌های زمانی مختلف، با بحران‌های گوناگونی روبه‌رو بودند که نهاد وکالت، مقابله با آن‌ها را بر عهده داشته است. از جمله مشکلات غیبت صغرا، وجود برخی از وکیلان منحرف و مدعیان وکالت بوده است. انحراف وکیلان و وجود مدعیان دروغین به دوران غیبت صغرا اختصاص نداشت، بلکه از ابتدای تأسیس این نهاد وجود داشته است. این امر در دوران غیبت صغرا به دلیل غیبت امام رشد بیش‌تری یافت. به نظر می‌رسد ظهور مدعیان وکالت و وکلای منحرف، عمدتاً در دوره وکیل دوم - محمد بن عثمان - و وکیل سوم - حسین بن روح نوبختی - بوده است. محمد بن همام به عنوان یکی از اعضای نهاد وکالت و جانشین ابن روح در مقابله با این جریان‌های انحرافی، نقش قابل توجه‌ای داشته است. یکی از اقدامات وی در این زمینه، گزارش انحراف احمد بن هلال کرخی است. بنا بر گزارش ابوعلی محمد بن همام اسکافی، احمد بن هلال صرفاً به دلیل نشنیدن وکالت محمد بن عثمان، منکر وکالت وی شد؛ اگرچه عثمان بن سعید را وکیل منصوص امام می‌دانست. از این رو توقیعی توسط حسین بن روح در لعن او و برائت از وی صادر شد.^۲ در پاسخ به این سؤال که توقیع مذکور کدام توقیع و صدور آن در چه زمانی بوده است؛ احتمالاتی از سوی برخی از محققان مطرح شده است. برخی از آنان احتمال داده‌اند، این توقیع در عصر وکالت وکیل دوم، به دست حسین بن روح که دستیار محمد بن عثمان - وکیل دوم - بوده، خارج شده است. دلیل این دسته از محققان، فاصله زمانی زیاد بین تاریخ وفات احمد بن هلال (۲۶۷ ق) با تاریخ شروع وکالت حسین بن روح (۳۰۴ ق) است.^۳ در مقابل برخی از محققان احتمال داده‌اند مراد از این توقیع، همان توقیع معروف در لعن شلمغانی است که ابن همام آن را منتشر ساخت.^۴ احتمال اول پذیرفتنی نیست؛ به این دلیل که در

۱. ابن بابویه، کمال‌الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۴۸۳.

۲. همان، ص ۳۹۹.

۳. جبباری، سازمان وکالت و نقش آن در عصر ائمه علیهم‌السلام، ج ۲، ص ۶۶۴.

۴. ذاکری، بررسی زندگانی سیاسی فرهنگی شلمغانی، ص ۱۵۴.

توقیعات لعن ابن هلال در دوران وکالت وکیل دوم، در این مورد که توقیع توسط ابن روح انتشار یافته باشد، گزارشی وجود ندارد.^۱ گفتنی است که در دوران وکالت حسین بن روح، دو توقیع در لعن احمد بن هلال صادر شد که یکی از آن دو توقیع، لعن شلمغانی و دیگری توقیعی است به املائی حسین بن روح و به خط احمد بن ابراهیم نوبختی.^۲ نکته در خور توجه، چرایی لعن احمد بن هلال در دوران وکالت حسین بن روح نوبختی است. آیا ادعای دروغین وکالت وی بعد از وفات پیامدهایی داشته است؟ و آیا ادعای وی به تشکیل انشعاب و فرقه‌ای خاص منجر شد؟ عباس اقبال در کتاب «خاندان نوبختی» به نقل از کشی به فرقه هلالیه اشاره می‌کند^۳ و ظاهراً مشکور به همین دلیل نام این فرقه را در فرهنگ اسلامی ضبط کرده است.^۴ اما در منابع اولیه، از جمله کشی از فرقه‌ای به نام هلالیه نام نبرده^۵ و به نوشته برخی از پژوهشگران، معاصر انحراف وی به گونه‌ای نبوده است که برای خود، دار و دسته‌ای تشکیل بدهد و فرقه‌ای به نام هلالیه راه‌اندازی کند.^۶ بیش‌ترین فعالیت ابن همام در نهاد وکالت به دوران وکالت ابن روح و در مورد شلمغانی است. گزارش‌ها حاکی از آن است که ابن همام در دوران وکالت ابن روح، با شلمغانی بیش‌ترین مقابله را داشته است. وی از جمله اولین کسانی است که از شلمغانی دوری جست؛ به طوری که طوسی از ابن همام چنین نقل می‌کند: «از محمد بن علی عزاقری شلمغانی شنیدم که می‌گفت: حق، حقیقت واحدی است؛ اما لباس‌هایش مختلف است. گاهی در لباس سفید، گاهی در لباس قرمز و روزی هم در لباس کبود. این، اولین حرفی بود که از شلمغانی شنیدم و انکارش کردم؛ چون این حرف همان اعتقاد اهل حلول بود.»^۷ برخی از محققان معاصر بر این باورند که این سخن شلمغانی قبل از آشکار شدن انحراف او، و در زمان جانشینی او از ابن روح

۱. رک: کشی، رجال، ج ۲، ص ۸۱۶-۸۱۷؛ صدوق، کمال‌الدین، ج ۲، ص ۴۸۹ و طوسی، الغیبة، ص ۳۵۳.

۲. طوسی، الغیبة، ص ۳۷۳-۳۷۴.

۳. اقبال آشتیانی، خاندان نوبختی، ص ۲۶۷.

۴. مشکور، فرهنگ فرق اسلامی، ص ۴۶۷.

۵. کامیاب و عرفان، کاوشی در بازشناسی احمد بن هلال عبرتایی از مدعیان دروغین وکالت، ص ۱۵۱.

۶. صفری فروشانی، غالبان، ص ۱۳۸.

۷. طوسی، الغیبة، ص ۴۰۸.

بوده است و شلمغانی از این عنوان خود برای سرایت دادن عقایدش به دیگر وکلا سوءاستفاده می کرده است.^۱ برخی دیگر از محققان از این نقل، آشنایی و ارتباط ویژه ابن همام و شلمغانی را برداشت کرده اند.^۲ از دیگر فعالیت های ابن همام، در رویارویی با شلمغانی - همان طور که گذشت - انکار جانشینی شلمغانی برای ابن روح است.^۳ اقدام دیگر ابن همام در مقابله با شلمغانی، انتشار توقیعی منتسب به امام عصر عَلَيْهِ السَّلَام بوده که در لعن شلمغانی صادر شده است. این توقیع در ذی الحجه سال ۳۱۲ ق و زمانی که حسین بن روح توسط خلیفه المقتدر (۲۹۵-۳۲۰ ق) زندانی بوده، صادر گشت و محمد بن همام بعد از اخذ توقیع، آن را برای تمامی بزرگان و شیوخ قرائت کرد و پس از آن نسخه هایی از آن را به سایر شهرها فرستاد. این اقدامات ابن همام سبب شد، این مسئله در بین شیعیان مشهور شود و همگی بر لعن و تبری از شلمغانی متفق القول گردند. گفتنی است شیخ طوسی هنگام نقل توقیع مذکور، ابتدا طرقی را که به توقیع راه یافته، ارائه و چهار طریق در این مورد ذکر می کند که در هر چهار مورد، توقیع مذکور از حسین بن روح به دست ابو علی محمد بن همام رسیده است. طوسی هنگام ذکر این توقیع، به اختلاف هایی که در الفاظ آن موجود است نیز اشاره می کند. مضمون این توقیع عبارت بود از دروغ پردازی و انحراف شلمغانی، ارتداد وی، بطلان دعاوی اش، تحذیر شیعیان از هرگونه رابطه با شلمغانی، و لعن بر او و پیروانش و کسانی که با وجود صدور این توقیع، پیوند خود را با او ادامه دهند. در نهایت نیز امام عَلَيْهِ السَّلَام وی را در عداد شریعی و نمیری و هلالی و بلالی برشمرده و برائت خود از او و همگانش اعلام فرموده بود.^۴ همچنین محمد بن همام درخواست شلمغانی، برای مباحله با حسین بن روح و پاسخ ابن روح را گزارش کرده است. گفتنی است، وی در این روایت، از سرانجام شلمغانی و کشته شدن او در سال ۳۲۳ ق خبر داده است.^۵ اگرچه در این روایت، تاریخ در خواست مباحله ذکر

۱. حسین، تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم عَلَيْهِ السَّلَام، ص ۲۰۱ و جباری، سازمان وکالت و نقش آن در عصرنامه عَلَيْهِ السَّلَام، ج ۲، ص ۶۷۳.

۲. انصاری، مدخل ابن همام، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۵، ص ۱۲۲.

۳. طوسی، الغیبة، ص ۴۰۸.

۴. رک: همان، ص ۴۰۹-۴۱۲.

۵. همان، ص ۳۰۷.

نشده است؛ به نظر می‌رسد آن، بعد از آزادی ابن روح از زندان و در سال‌های بعد از ۳۱۷ ق باشد. در عین حال، طوسی در داستان دیگری چنین آورده است که بعد از لعن ابن روح و آشکار شدن انحراف شلمغانی و بیزاری شیعیان از وی؛ شلمغانی در خانه ابن مقله وزیر (وزارت: ۳۲۲- ۳۲۴ ق) در حضور بزرگان شیعه این درخواست را مطرح کرد. سخنان وی در این خصوص به راضی خلیفه عباسی (حکومت: ۳۲۲- ۳۲۹ ق) رسید و او دستور دستگیری و قتل شلمغانی را صادر کرد.^۱ اگرچه در این روایت نام بزرگان شیعه که در این مجلس حضور داشتند، ذکر نمی‌شود؛ با توجه به روایت ابن همام که گذشت، می‌توان احتمال داد که محمد بن همام در این محفل حضور داشته و بعد از شنیدن سخن شلمغانی، آن را به ابن روح رسانده و ابن همام نیز پاسخ حسین بن روح را به شلمغانی ابلاغ کرده است.

گفتنی است نجاشی در زمره آثار شلمغانی از کتابی به نام «رسالة الی ابن همام» نام می‌برد.^۲ با بررسی متون حدیثی و رجالی می‌توان گفت، ظاهراً مراد از ابن همام در رساله مذکور، محمد بن همام اسکافی است. قابل ذکر است ابن همام در متون حدیثی، اگر چه اغلب برای «محمد بن همام» استفاده می‌شود؛^۳ گاهی اوقات به «اسماعیل بن همام» اطلاق می‌گردد؛^۴ اما در متون رجالی، ابن همام بر «محمد بن همام» اطلاق می‌شود و از اسماعیل بن همام، با عنوان «ابا همام» یاد شده است.^۵ از انگیزه تالیف رساله، زمان، موضوع و متن آن اطلاعی در دست نیست. برخی از محققان احتمال داده‌اند که شلمغانی رساله مذکور را به عنوان جوابیه‌ای برای ابن همام نوشته باشد؛ زیرا ابن همام را می‌توان در کنار حسین بن روح، مقدم جریان مخالف شلمغانی دانست، که پس از آشکار شدن انحرافات وی به مقابله با او اقدام کردند.^۶

۱. همان، ص ۴۰۶.

۲. نجاشی، رجال، ص ۳۷۸.

۳. رک: طبری، دلائل الامامة، ص ۴۸۶؛ طوسی، امالی، ص ۳۰۶؛ همو، مصباح المتعجد، ج ۲، ص ۸۰۷ و ابن طاووس، الاقبال بالاعمال الحسنة، ج ۳، ص ۸۷.

۴. رک: طوسی، الاستبصار فیما اختلف من الاخبار، ج ۴، ص ۱۳۳.

۵. تستری، قاموس الرجال، ج ۱۱، ص ۶۴۸.

۶. ذاکری، بررسی زندگانی سیاسی فرهنگی شلمغانی، ص ۱۵۲.

نتیجه

با بررسی جایگاه و نقش محمد بن همام در نهاد وکالت به این نتایج می‌رسیم:

۱. محمد بن همام اسکافی به همراه جمعی از بزرگان امامیه در دوران وکالت وکیل دوم و سوم، در نهاد وکالت فعالیت داشته و احتمال دارد وی در دوران وکیل چهارم نیز به فعالیت خود، همانند قبل ادامه داده باشد. ابن همام در دوران اختفا و زندانی شدن ابن روح جانشین وی و سرپرست نهاد وکالت بوده است.

۲. ابن همام در تثبیت جایگاه وکلای چهارگانه نقش بسزایی داشته و از وی روایاتی در خصوص وکالت سه وکیل نخستین ملاحظه می‌شود که به نظر می‌رسد این‌گونه گزارش‌ها در جهت تثبیت وکالت وکیل دوم و سوم بوده است.

۳. اسکافی در ارتباط با امام دوازهم علیه السلام، خصوصاً در دوران وکیل دوم، همانند محمد بن عثمان از راهبرد تقیه بهره برده و روایاتی از وی در خصوص حرام بودن بیان نام امام (رویکرد تقیه) نقل شده است.

۴. ابن همام در مقابله با مدعیان دروغین و وکلای منحرف، خصوصاً شلمغانی نقش مهمی داشته و از ابتدای انحراف شلمغانی از متقدمان جریان مخالف وی بوده و بعد از دریافت توقیع لعن شلمغانی، علاوه بر این که بزرگان امامی شهر بغداد را از آن آگاه می‌کند، آن را به سایر شهرها می‌فرستد.

منابع

۱. ابن اثیر، علی بن محمد، اللباب فی تہذیب الانساب، دار صادر، ۳ جلد، چاپ سوم، بیروت، ۱۴۱۴ق.
۲. ابن شہر آشوب، محمد بن علی، معالم العلماء، المطبعة الحیدریة، نجف اشرف، ۱۳۸۰ق.
۳. ابن طاووس، علی بن موسی، الاقبال بالاعمال الحسنیة، محقق: جواد قیومی اصفہانی، دفتر تبلیغات اسلامی، ۳ جلد، قم، ۱۳۷۶ش.
۴. ابن فارس، احمد، معجم مقاییس اللغة، محقق: عبدالسلام محمد ہارون، مکتب الاعلام الاسلامی، ۶ جلد، قم، ۱۴۰۴ق.
۵. احمدی کچابی، مجید و حمیدی نژاد، مهدی، بررسی فضای تقیہ در دورہ غیبت صغری و نشانہ های آن بر عملکرد امامیہ، فصلنامہ انتظار موعود، شماره ۴۷، زمستان ۱۳۹۳ش.
۶. صمصامی، محمد مهدی، بررسی عملکرد نهاد وکالت در دوران اختفا و زندان حسین بن روح نوبختی، فصلنامہ مشرق موعود، شماره ۴۰، زمستان ۱۳۹۵ش.
۷. افندی اصفہانی، میرزا عبداللہ، ریاض العلماء و حیاض الفضلاء، محقق: احمد حسینی اشکوری، موسسہ التاریخ العربی، ۷ جلد، بیروت، ۱۴۳۱ق.
۸. اقبال آشتیانی، عباس، خاندان نوبختی، کتابخانہ طہوری، چاپ دوم، تہران، ۱۳۴۵ش.
۹. امین، سید محسن، اعیان الشیعہ، محقق: سید حسن امین، دار التعارف للمطبوعات، ۱۲ جلد، بیروت، ۱۴۰۳ق.
۱۰. انصاری، حسن، مدخل ابن ہمام اسکافی، دایرة المعارف بزرگ اسلامی، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، چاپ سوم، تہران، ۱۳۸۵ش.
۱۱. تستری، محمد تقی، قاموس الرجال، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۲ جلد، چاپ دوم، قم، ۱۴۱۰ق.
۱۲. جباری، محمدرضا، سازمان وکالت و نقش آن در عصر ائمہ علیہ السلام، موسسہ آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۲ جلد، قم، ۱۳۸۲ش.
۱۳. حر عاملی، محمد بن حسن، اثبات الهداة بالنصوص والمعجزات، اعلمی، ۵ جلد، بیروت، ۱۴۲۵ق.
۱۴. _____، امل الامل فی علماء جبل عامل، محقق: احمد حسینی اشکوری، مکتبۃ الاندلس، ۲ جلد، بغداد، بی تا.
۱۵. _____، وسائل الشیعہ، موسسہ آل البيت علیہ السلام، ۳۰ جلد، قم، ۱۴۰۹ق.
۱۶. حسین، جاسم، تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم علیہ السلام، مترجم: سید محمد تقی آیت اللہی، امیرکبیر، چاپ چہارم، تہران، ۱۳۸۶ش.
۱۷. حموی، یاقوت بن عبد اللہ، معجم البلدان، دار صادر، ۷ جلد، چاپ دوم، بیروت، ۱۹۹۵م.
۱۸. خطیب بغدادی، احمد بن علی، تاریخ بغداد، محقق: مصطفی عبدالقادر عطا، دار الکتب العلمیة، ۲۴ جلد، بیروت، ۱۴۱۷ق.

۱۹. خوانساری، محمد باقر، *روضات الجنات في احوال العلماء و السادات*، محقق: اسد الله اسماعیلیان، دهاقانی (اسماعیلیان)، ۸ جلد، قم، ۱۳۹۰ق.
۲۰. داوری، مسلم، *اصول علم الرجال بین النظرية و التطبيق*، محقق: محمد علی علی معلم، ناشر: مولف، بی جا، ۱۴۱۶ق.
۲۱. ذاکری، محمد تقی، *پایان نامه بررسی زندگانی سیاسی فرهنگی شلمغانی*، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ۱۳۹۳ش.
۲۲. ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد، *تاریخ اسلام و وفیات المشاهیر و الاعلام*، محقق: دکتر عمر عبدالاسلام تدمری، دارالکتب العربی، ۵۲ جلد، چاپ دوم، بیروت، ۱۴۱۳ق.
۲۳. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، *مفردات الفاظ القرآن*، محقق: صفوان عدنان داودی، دارالقلم، بیروت، ۱۴۱۲ق.
۲۴. سمعانی، عبد الکریم بن محمد، *الانساب*، مصحح: عبد الرحمن بن یحیی معلمی، مجلس دائرة المعارف العثمانیة، ۱۳ جلد، حیدرآباد، ۱۳۸۲ق.
۲۵. شبیری زنجانی، سید محمدجواد، *سالشمار آموزشی هارون بن موسی تلکبری*، فصلنامه علوم حدیث، شماره ۳۲، تابستان ۱۳۸۳ش.
۲۶. شوشتری، قاضی نورالله، *محاسن المومنین*، انتشارات اسلامیة، ۲ جلد، چاپ: چهارم، تهران، ۱۳۷۷ش.
۲۷. صدوق، محمد بن علی بن بابویه، *کمال الدین و تمام النعمة*، محقق: علی اکبر غفاری، اسلامیة، ۲ جلد، چاپ دوم، تهران، ۱۳۹۵ق.
۲۸. صفری فروشانی، نعمت الله، *غالبان؛ کاوشی در جریانها و برآیندها*، آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۷۸ش.
۲۹. قاضی خانی، حسین، *بررسی مدیریت تعارض در سازمان وکالت*، فصلنامه مشرق موعود، شماره ۳۳، زمستان ۱۳۹۴ش.
۳۰. طبری، محمد بن جریر، *دلائل الإمامة*، محقق: موسسه بعثت، ناشر: بعثت، قم، ۱۴۱۳ق.
۳۱. طوسی، محمد بن حسن، *الاستبصار فیما اختلف من الاخبار*، دار الکتب الإسلامیة، ۴ جلد، تهران، ۱۳۹۰ق.
۳۲. _____، *امالی*، محقق: موسسه بعثت، دارالثقافه، قم، ۱۴۱۴ق.
۳۳. _____، *رجال*، محقق: جوادقیومی اصفهانی، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ سوم، قم، ۱۳۷۳ش.
۳۴. _____، *الغیبة*، مصحح: عباد الله تهرانی، علی احمد ناصح، دارالمعارف الاسلامیة، قم، ۱۴۱۱ق.

۳۵. _____، فهرست کتب الشيعة و اصولهم و أسماء المصنفين و اصحاب الاصول، محقق: عبدالعزيز طباطبائي، مكتبة المحقق الطباطبائي، قم، ۱۴۲۰ق.
۳۶. _____، مصباح المتعبد و سلاح المتعبد، موسسه فقه شيعه، بيروت، ۱۴۱۱ق.
۳۷. فاطمی، سيدحسن، نقد كتاب سازمان وكالت، فصلنامه تاريخ در آيينه پژوهش، شماره ۱۲، زمستان ۱۳۸۵ش.
۳۸. فيومی، احمد بن محمد، المصباح المنير، موسسه دار الهجرة، ۲ جلد، چاپ دوم، قم، ۱۴۱۴ق.
۳۹. قطب راوندی، سعيد بن هبة الله، الخرائج والمخارج، مدرسة الامام المهدي عليه السلام، ۳ جلد، قم، ۱۴۰۹ق.
۴۰. کامياب، مسلم؛ عرفان، امير محسن، کاوشی در بازشناسی احمد بن هلال عبرتايي از مدعيان دروغين وكالت، فصلنامه انتظار موعود، شماره ۴۴، بهار ۱۳۹۳ش.
۴۱. كشي، محمد بن عمر، رجال، مصحح: محمد باقر بن محمد ميرداماد، مؤسسة آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث، ۲ جلد، قم، ۱۴۰۴ق.
۴۲. كليني، محمد بن يعقوب، الكافي، محققان: علي اكبر غفاري و محمد آخوندی، دار الكتب الاسلامية، ۴ جلد، چاپ چهارم، تهران، ۱۴۰۷ق.
۴۳. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، محقق: جمعی از محققان، دار احیاء التراث العربی، ۱۱۱ جلد، چاپ دوم، بیروت، ۱۴۰۳ق.
۴۴. مشكور، محمد جواد، فرهنگ فرق اسلامي، آستان قدس رضوي، چاپ دوم، مشهد، ۱۳۷۲ش.
۴۵. ملبوبي، محمد كاظم، سازمان وكالت اماميه و سازمان دعوت عباسيان (شبهات ها و تفاوت ها)، نشر معارف، قم، ۱۳۹۰ش.
۴۶. موسوی خمینی، سيد روح الله، تحرير الوسيلة، مؤسسه مطبوعات دار العلم، ۲ جلد، قم، بی تا.
۴۷. نجاشی، احمد بن علی، رجال، محقق: موسی شبیری زنجانی، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۳۶۵ش.
۴۸. نعمانی، محمد بن ابراهیم، الغيبة، محقق: علی اکبر غفاری، نشر صدوق، تهران، ۱۳۹۷ق.
۴۹. نوری، میرزا حسین، خاتمة المستدرک، محقق: گروه پژوهش مؤسسه آل البيت عليهم السلام، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، ۹ جلد، قم، ۱۴۱۷ق.